

بررسی وضعیت انتشارات علوم انسانی

اشاره:

همزمان با برپایی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، سمینار بررسی تحلیلی وضعیت انتشارات علوم انسانی در حاشیه نمایشگاه برگزار شد. در این سمینار که به کوشش جهاد دانشگاهی واحد تهران برپا گردید، وضعیت انتشارات در رشته‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی و روان‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. از آنجا که این سمینار مورد استقبال شایسته دانشگاهیان واقع شد، بر آن شدیم که مباحث مطرح‌شده در نشستهای سه‌گانه سمینار را تنظیم و تلخیص کنیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

دکتر ازغندی، دکتر خالدی و دکتر قادری در نشست رشته علوم سیاسی و دکتر توسلی - دکتر آزاد ارمکی، سرکار خانم دکتر حجازی و دکتر باقری در زمینه انتشارات علوم اجتماعی و دکتر الهی، خانم دکتر حجازی و دکتر باقری در این سمینار به تحلیل انتشارات علوم تربیتی و روان‌شناسی پرداخته‌اند.

لازم است در همین‌جا از این اساتید محترم و برگزارکنندگان سمینار تشکر و سپاسگزاری شود. امیدواریم که متن مباحث طرح‌شده برای خوانندگان ارجمند دانشگاه انقلاب مفید و مؤثر واقع شود.

دکتر ازغندی: بنده اشاره کوتاهی به پیشینه

این رشته می‌کنم به این ترتیب که پیدایش رشته علوم سیاسی به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد.

یعنی دورانی که امیرکبیر با تأسیس دارالفنون تحولی بنیادین در نظام آموزشی ایران به‌وجود

آورد. پس از دارالفنون مدرسه عالی سیاسی در سال ۱۲۱۷ ه.ق با تلاش میرزا نصرالله‌خان

نائینی معروف به مشیرالدوله (وزیر امور خارجه وقت) تأسیس شد.

در زمان جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۱۴، وزارت دادگستری آن زمان در مقابل

وزارت امور خارجه برای تربیت کادر سیاسی

خودش یک «مدرسه حقوق» ایجاد کرد که عملاً فعالیت این مدرسه تا سال ۱۹۱۹

به تأخیر افتاد. و بدین ترتیب قبل از فروپاشی سلسله قاجار و بر تخت نشستن خانواده پهلوی،

در کنار دارالفنون دو مدرسه عالی تأسیس شد. پس از آن بود که داور مدرسه عالی اقتصاد

را به‌وجود آورد و در ۱۳۰۷ ه.ش در ایران یک مدرسه عالی حقوق - سیاسی و اقتصادی

تأسیس شد. در ۱۳۱۳ نیز دانشگاه تهران تأسیس شد. دانشگاه تهران با کمک

سیاسی - اجتماعی، فکری و روانی جامعه مرتبط دانست.

جامعه ما یک حالت انفعالی دارد و آن شور و حرارت سالهای آغازین انقلاب را از دست داده است. ما الان در زمینه نشر و تولید اندیشه در سطح جهانی در حاشیه قرار گرفته‌ایم، و علی‌رغم برگزاری این‌گونه نمایشگاهها آن‌طور که دعوی فرهنگی در گستره جهانی داریم، حضور جدی و شایسته نداشته‌ایم. تعداد کتابهایی که در زمینه علوم سیاسی - اعم از خارجی و یا داخلی - وجود دارد و نحوه رسیدن این کتابها به دست من و شما خود گویای این قضیه است. به‌طور مثال، دو سال پیش که من درخواست کتاب خارجی دادم در بهمن ماه ارسال به‌دستم رسید و همه اینها به این دلیل است که ما در حاشیه قرار داریم.

مشکل دیگر، این است که مردم ما براساس خلق و خوبی که دارند، انجام وظیفه می‌کنند. در حالی که، یک جامعه نیاز دارد که در خصوص مصالح عمومی و زیرساخت‌هایش، و رای این خلق و خوی عمل کند.

دکتر الهی: وضعیت نشر سیاسی در کشور را این‌طور می‌توان توضیح داد که ما سه یا چهار ناشر داریم که کم‌وبیش در رشته علوم سیاسی کار می‌کنند. دو نفر از اینها دولتی‌اند و دو تا هم خصوصی. تیراژ ناشرین خصوصی حدوداً سه هزار است، که همین تعداد هم وقتی وارد یک جامعه ۶۰ میلیونی، و یا

فارغ‌التحصیلان آمریکا، فرانسه و با همت آلمانیها در زمینه‌های ساختمانی و تشکیلات به‌وجود آمد و طبق تصویب شورای ملی وقت، شامل ۶ دانشکده بود. پس از استقلال دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرحوم علامه علی‌اکبر دهخدا تا حدود ۲۰ سال مدیریت دانشکده حقوق و علوم سیاسی را برعهده داشت. دانشکده حقوق و علوم سیاسی آن زمان، هم در سطح لیسانس دانشجوی تربیت می‌کرد و هم در سطح دکتری. بدین شکل که کسانی که دیپلمه بودند با گذراندن یک مرحله چهارساله لیسانس و با گذراندن یک مرحله دو ساله دکتری سیاسی را به‌دست می‌آوردند. این وضعیت اواخر دهه ۱۳۳۰ متوقف شد و از ۱۳۴۴ دانشکده حقوق و علوم سیاسی فقط در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد در دو رشته حقوق و علوم سیاسی دانشجوی تربیت می‌کرد تا هنگام وقوع انقلاب اسلامی، که ما تعدادی دانشکده دولتی و خصوصی داشتیم.

● از آقای دکتر قادری خواهش می‌کنیم که درباره «اندیشه‌های سیاسی» در کشور توضیحاتی بفرمایند.

دکتر قادری: به‌نظر من رشته علوم سیاسی یک رشته میان‌رشته‌یی است. به‌طوری که گاهی مرز آن قابل تشخیص نیست. از سویی این رشته به‌دلیل کیفی بودن اندیشه، به‌آسانی قابل آموختن نیست. بلکه به‌خلایق یک فرهنگ و تمدن بازمی‌گردد. در این چند سال اخیر، در جامعه ما حرکت‌هایی در حیطه اندیشه مشاهده می‌شود که می‌توان آن را با فضای

حداقل یک جامعه دانشگاهی ۴۰۰ - ۵۰۰ هزار نفری می‌شود، سه سال طول می‌کشد تا به فروش می‌رسد. این تازه در مورد کتابهای خوب است و الا کتابهای دیگر که در انبار می‌مانند و از بین می‌روند. این امر نشان می‌دهد که چقدر کتابخوانی در این جامعه کم است. یک نکته دیگر در مورد کتابهای سیاسی این است که ما هنوز یک کتاب جامع که فرهنگ اصطلاحات علوم سیاسی باشد و برای دانشجویان این رشته هم قابل استفاده باشد، نداریم. البته دو، سه کتاب فرهنگی وجود دارد که جامع و کامل نیستند. کسانی این کتابها را نوشته‌اند که تاکنون از جلوی دانشکده حقوق و علوم سیاسی هم عبور نکرده‌اند. اعتقاد من در این باره این است که تا یک کار و فعالیت گروهی در خصوص تهیه فرهنگ اصطلاحات علوم سیاسی صورت نگیرد، مشکل همچنان باقی خواهد ماند. سفارش من به دانشجویان این است که سعی کنند تحصیل بهتر و بیشتر داشته باشند و برای به دست آوردن علم کوشش فراوانی از خود نشان بدهند و از این مراکز که به حق به خود آنها تعلق دارد، استفاده کامل ببرند چرا که در هر صورت این علوم سیاسی است که باید مدیریت کشور را در دست داشته باشد و این حاصل نمی‌شود مگر آنکه این رشته بتواند خودش را در جامعه نشان بدهد.

دکتر ازغندی: به نظر من در مورد کتابهای علوم سیاسی یک وضعیت کمی داریم و یک وضعیت کیفی. کمیتش به این صورت است که اگر شما به کتابفروشیها بروید با تعداد

زیادی کتاب روبرو می‌شوید. اما از نظر کیفی وضعیت بحرانی است، به این صورت که عمدتاً تألیفات خارجیهاست که ترجمه می‌شود. به طوری که علی‌الاصول کتابی که نوشته استادان و صاحب‌نظران خود ما باشد، بسیار کم است و این جای بررسی دارد که چرا بیشتر علاقه استادان ما در رجوع به منابع خارجی است.

دکتر قادری: بنده بر این اعتقادم که در کشور ما کتاب و کتابخوانی جدی تلقی نشده است. همه آنچه می‌بینید، تبلیغات و شعارها و شور و شوقها مقطعی است. متأسفانه در فرهنگ ما، کتاب و کتابخوانی جا نیفتاده است. به طوری که در دانشگاههای ما هنوز فرهنگ جزوه‌نویسی زنده است. دیگر اینکه خدمات مربوط به عرضه کتاب و کتابخانه‌ها جدی تلقی نمی‌شود. همسر لنین در خاطرات خود می‌نویسد که وقتی که ما در سوئیس تبعید بودیم، بسیار شیفته سیستم کتابخانه‌هایشان بودیم چرا که ما به هر اندازه که کتاب می‌خواستیم، همان روز با پست برایمان می‌فرستادند. در حالی که ما هنوز نتوانسته‌ایم پس از این همه سال چنین تشکیلات و فرهنگی را در کشور به وجود آوریم. در خصوص دلایل مشکل کتابخوانی می‌توانم فقط به سه محور اشاره کنم: ۱ - مشکلات اقتصادی مردم ۲ - جا نیفتادن ارزش کتاب و کتابخوانی در نزد مردم ۳ - ضعف فرهنگ کتابخوانی که شایع است.

مجری: از آقای دکتر قادری می‌خواهیم که

و اجتماعی و یا مطالعاتی درباره اسلام و ایران نمی‌توان در حوزه علوم سیاسی موفق شد. متأسفانه احساس می‌شود دانشجویان ما چنین زمینه‌ها و علاقه‌هایی را ندارند.

دکتر الهی: من مشکل کتاب را در سه زمینه می‌بینم. یکی، در تولید کتاب است. دوم، چاپ و نشر و سومی، در توزیع است. به عبارت دیگر، مشکل تولید در این است که جامعه ما بابت کتاب حاضر نیست هزینه‌ی را متقبل شود. این نکته همواره به مسئله انتشار کتاب اثر سوء داشته است. لذا به نظر من یکی از کارهایی که باید بسیار به آن بها داده شود تشویق کتابخوانی است. البته کارهایی در این راستا انجام گرفته است ولی کافی نیست.

کتاب خریدن در فرهنگ حتی تحصیل‌کرده‌های ما جدی نیست و من ریشه مشکل را در نظام آموزش ابتدائی می‌دانم و معتقدم باید از دبستان شروع کرد. در کشورهای دیگر که کتاب خواندن رایج است بچه‌های کلاس اول به جای مشق شب نوشتن، وظیفه دارند هر هفته چند کتاب در سطح خودشان بخوانند و نتیجه آن را در کلاس ارائه دهند. در حالی که وقتی این‌جا به دانشجوی سال آخر می‌گوئیم که بیاید کنفرانس بدهد، می‌گوید ما تا حالا این کار را نکرده‌ایم. البته این نکته در میان خانمهای دانشجو خیلی بیشتر، و در میان آقایان دانشجو کمتر است ولی به هر حال نشانگر این است که به ما یاد نداده‌اند که کتابی را بخوانیم و آن را برای دیگران گزارش کنیم. علت اینکه گفتیم باید از دبستان شروع

درباره وظایف و شرایط کسی که در حوزه علوم سیاسی فعالیت علمی می‌کند توضیح بفرمایند.

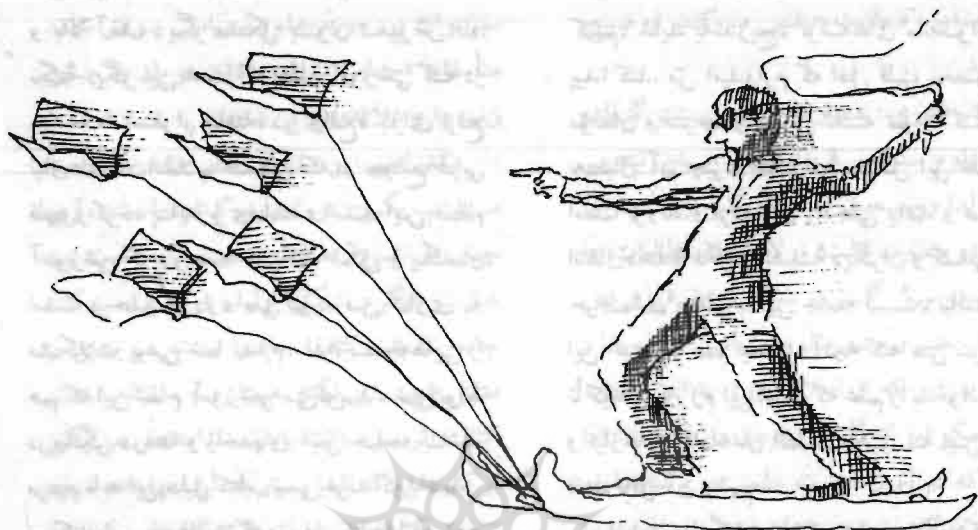
دکتر قادری: همان‌طور که پیشتر گفتم رشته علوم سیاسی از دانشهای میان‌رشته‌ی است. لذا وضعیت ما با دیگر رشته‌ها تا حدودی متفاوت است. اولاً حیطه مطالعات ما می‌بایست بسیار گسترده باشد. از طرفی فردی که در غرب به علوم سیاسی می‌پردازد ضرورت این که از اسلام چیزی بداند وجود ندارد مگر این که گرایش فردی داشته باشد، اما کسی که در ایران فعالیت علمی در رشته علوم سیاسی می‌کند به هیچ عنوان نمی‌تواند غرب را از زمینه مطالعاتی خودش حذف کند. چرا که مطالعه غرب در واقع مطالعه پیشینه و زمینه همین علوم محسوب می‌شود. از این رو، وظیفه دانشگاهیان در ایران در هر سطح و عنوانی چه دانشجو و چه استاد نسبت به کسی که در غرب مطالعه علمی می‌کند، بسیار سنگین‌تر است. در ایران کسی که وارد دانشگاه می‌شود، باید در زمینه‌های گوناگون اطلاع کافی داشته باشد. به‌ویژه کسانی که در رشته علوم سیاسی فعالیت علمی می‌کنند چرا که این رشته به دلیل «میان‌رشته‌ی» بودنش زحمت بیشتری را می‌طلبد. در این رشته، هم تاریخ را باید دانست و هم زمینه‌های فلسفی را مطالعه کرد. چرا که بدون داشتن حداقل یک شمای عمومی از این زمینه‌ها، مشکل می‌شود فهمید که مثلاً غرب چه مسیری را طی می‌کند و به کجا می‌رود که بدون داشتن مطالعات ادبی

کرد این است که چون شخصیتی که ساخته شد و بالا آمد، دیگر مشکل بتوان تغییرش داد. نکته دیگر این است که نظام آموزشی که در جامعه ما استقرار یافته، در واقع، برای رفع نیازهای آن انقلاب صنعتی که در جوامع غربی ظهور کرد، پایه‌ریزی شده است. این نظام آموزشی که در همه جا یک شکل و یکسان است درحقیقت دارد می‌گوید من کاری به مشکلات بومی شما ندارم. لذا، نسخه‌هایی را هم که این نظام آموزشی می‌نویسد، نمی‌تواند درمانگر دردها و زخمهای این جامعه باشد. مردم ما به این دلیل کتاب نمی‌خرند که احساس می‌کنند این حرفهایی که در این کتابها زده شده با آنها و مسایل جامعه آنها بیگانه است، کتاب نمی‌خرند چون می‌بینند راه‌حلهایی که در این کتابها هست راهگشای مشکلات جامعه نیست. و شاید به همین دلیل نشر در این جامعه در انزوا است. ورود علوم و دانشهای جدید به این جامعه شخصیت دیگری را برای قشر به‌خصوص تحصیل‌کرده ما به‌ارمغان آورد که از شخصیت گذشته آنها فقط قالب و پوسته‌اش باقی مانده است. به‌طوری که باعث نوعی از خودبیگانگی و درماندگی شخصیتی شده است. ما از این علوم چیزهایی را فرا گرفتیم که ما را با جامعه‌مان مشکل‌دار کرد. کتابی نوشته می‌شود ولی نمی‌تواند با مخاطبان خود ارتباط لازم را برقرار کند. حتی ایجاد درگیری هم می‌کند. به‌این دلیل که مسایل این جامعه را نشناخته‌ایم، من فکر می‌کنم این دلیل مهم سرخوردگی ما در کتاب نوشتن است. بنابراین

اگر جامعه خود و خواسته و امکاناتش را درک کنیم، شاید به تدریج، نوشته‌های ما خواننده پیدا کند. من امیدوارم که اهل قلم، بخصوص مؤلفان و مترجمان به این نکته توجه کنند و به دنبال آن چیزی که واقعاً مشکل این جامعه است بروند و برای آن راه‌حلی بیابند و صرفاً انتقال‌دهنده فکر و اندیشه دیگران و کسانی که حرف‌شان متعلق به این جامعه نیست، نباشند. و این البته رد علم نیست. آنچه که من بر آن تأکید می‌ورزم این است که علم را با خواسته‌ها و نیازهای جامعه‌مان انطباق دهیم. نه این که فقط ناقل آن باشیم.

لذا، از مشکلات بخش نشر در تولید کتاب و کم‌کاری در تألیف را من از همین از خود بیگانگی و یا دوگانگی فرهنگی می‌دانم. مجری: می‌خواستم از آقای دکتر ازغندی سؤال کنم که آیا عدم استقبال از کتاب می‌تواند به دلیل کم‌کاری مؤلفان نسبت به مطبوعات در ارائه فکر نو باشد یا صرفاً ناشی از مسایل فنی مثل مسایل تیراژ و نوع مخاطبان و قیمت است؟

دکتر ازغندی: یک مشکل ما این است که از یک طرف با افزایش روزافزون تیراژ و قیمت روبرو هستیم و از طرف دیگر خواننده نداریم. بلی، بدیهی است که این دو باهمدیگر ارتباط دارد و در آن هیچ شک نباید کرد وقتی خواننده نداریم صددرصد یک دلیل مهم آن این است که قیمت‌ها به‌طور سرسام‌آوری رو به افزایش دارند. اما در پاسخ سؤال شما، به‌طور کلی باید عرض کنم که اصولاً فرهنگ جامعه



پالایش کنند، ظواهر زندگی‌اشان را تغییر دهند ولی ریشه‌های آن فرهنگ سستی همچنان به شکل قدرتمندی زنده و پایدار ماند لذا باید به شکل تحقیق کرد که چرا انسان ایرانی علاقه‌ای به مطالعه روزانه روزنامه ندارد. فی‌المثل می‌توان تحقیق کرد که هرگاه کسی ضرورت باسواد شدن را احساس نکند و ببیند که می‌تواند بی‌آنکه محرومیتها و مزارت‌های باسواد شدن را تحمل کند، می‌تواند زندگی مرفه و راحتی را داشته باشد، و از حیثیت اجتماعی نیز برخوردار باشد، به خود خواهد گفت چرا به تحصیل علم پردازد و ساعاتی از وقت خود را صرف مطالعه کند؟ البته جای خوشحالی است که پس از انقلاب اسلامی افق و فضای جدیدی بر روی این جامعه گشوده شده و از نشانه‌های آن را باید در رشد بسیار

ایران یک فرهنگ روستایی است. در گذشته نه خیلی دور ۸۰ درصد مردم این مملکت را روستایان تشکیل می‌دادند. به طوری که حتی دستگاه حکومتی حاکم و قانون اساسی مشروطیت آنها را جزو آدم به حساب نمی‌آورد. وقتی که روستایان به عنوان تشکیل دهنده اکثریت این جامعه از ابتدایی‌ترین نیاز ضروری مانند باسواد شدن محروم بودند و دولت هم هیچ‌گونه تلاشی برای باسواد کردن آنها نکند، چگونه می‌توان انتظار داشت که این جامعه خواستار ارتقاء فرهنگی باشد؟ لذا، بعدها هم که این جامعه از وضعیت ایستایی به پویایی، و از ملوک‌الطوایفی به شهرنشینی انتقال یافت، همین روستایان که به شهرها هجوم آورده بودند، نتوانستند فرهنگ سنتی، خودشان را

را نخواهد دید. به عقیده من یک دلیل دیگرش این است که مردم تا حد زیادی به دین ملوک‌شان هستند که به فرهنگ جامعه ما که فرهنگ شفاهی است بازمی‌گردد. این فرهنگ در واقع، مجموعه‌یی از باورهای محک‌نخورده است و گویا هیچ‌گاه قصد نداریم آنها را به چالش‌هایی بکشانیم. جایی عنوان می‌شد که یکی از مقامات فرهنگی و بسیار عالی‌رتبه دانشگاه آزاد افتخار می‌کرد به اینکه اصلاً کتاب نمی‌خواند. اگر این فرد پست اداری می‌داشت می‌شد تحلیل کرد که خیلی مهم نیست چرا که کارش فرق می‌کند و نیازی به کتاب و مطالعه ندارد. همین فرد مستغنی از مطالعه توصیه می‌کند که کتاب بنویسد تا دیگران بخوانند. من به چنین وضعیتی که در جامعه‌مان داریم می‌گویم ساختار ضمیمه‌یی و یارویة فعودالی. که در آن عده معدودی رهنمود می‌دهند و عده بسیار زیادی نیز رهنمود می‌پذیرند. در چنین جامعه‌ای چگونه می‌تواند دیالوگ و بحث دوطرفه برقرار شود؟ زیرساخت یک جامعه عقلانی را پذیرش شجاعانه «بحث و بررسی» تشکیل می‌دهد. آیا چنین زیرساختی در جامعه ما مشاهده می‌شود؟ من معتقدم حداقل جامعه علمی و دانشگاهی ما به آموزش نیازمند است. بدین منظور کاری که باید صورت گیرد این است که بر فضای حوزه و دانشگاه فضای بحث صریح و شجاعانه حاکم شود. که متأسفانه، جامعه ما پذیرش آن را ندارد. فضایی که حاکم بر این جامعه است فضایی است که آمادگی بسیار شدیدی برای

بالای تیراژ روزنامه و مجلات دانست و امیدواریم در آینده آن احساس عدم ضرورت در مورد باسواد شدن مورد سؤال قرار بگیرد و فرهنگ جامعه به یک فرهنگ عقلانی انتقال پیدا کند.

مجری: بنده سؤال از آقای دکتر قادری این است که بفرمایند که چقدر کتابها و مطبوعات منتشر شده در زمینه علوم سیاسی توانسته‌اند در جهت عقلانی‌کردن سیاست و تبدیل آن به یک کالای رایج در سطح جامعه نقش مثبت بازی کنند؟

دکتر قادری: این سؤال بسیار پیچیده‌ای است و ابعاد گوناگونی را برمی‌دارد. شما به منطقی مکالمه اشاره فرمودید که ما در علوم سیاسی به آن دیالوگ می‌گوییم. واقعیت این است که این اصطلاح و یا همچنین اصطلاح عقلانیت، از نظر خاستگاه و معنا تا حد بسیار زیادی برای ما نامأنوس است. من معتقدم که چون جامعه ما بسیار موج‌گرا است در مواجهه با این مفاهیم به گونه‌یی که در غرب بوده، برخورد می‌کند. در هر حال به نظر من اندیشه در پرداختن به این قضایا نیاز دارد که جامعه نوعی تساهل و مدارا را به عنوان شرط اولیه بپذیرد. جامعه‌ای که به قضایا به صورت بسته نگاه می‌کند کمتر می‌تواند تساهل و مدارا را بپذیرد و نسبت به اندیشه و تحولات آن کم تحمل است. در جامعه ما با مشکلاتی که کار علمی دارد کاملاً قاعده است و رفع کردنش کاملاً استثناء است و کسی که به شرافت کار علمی می‌اندیشد دیگر روی شرافت اقتصادی

- چه کتابخانه‌های عمومی و چه کتابخانه‌های دانشگاهی - است.

ثالثاً، این بن‌های کتاب خودش کمکی است به دانشجو و استاد، البته اگر کم و یا قطع‌اش نکنند. پیشنهاد شخص من ایجاد کارخانه تولید کاغذ است. چراکه سوبسید یک راه‌حل مقطعی و کوتاه‌مدت است و نمی‌تواند مشکل را به‌طور ریشه‌ای حل کند. با قطع شدن سوبسید باز هم همان مسئله را دارید. نکته‌ی هم درباره‌ی صحبت آقای دکتر ازغندی داشته باشم. من با این نظر ایشان که از این جمعیت ۶۰ میلیونی تعداد کتابخوان خیلی کم است کاملاً موافقم و معتقدم که باید کتابخوانی در مدرسه‌های ما اجباری شود. این سخن نه برای این است که به ناشران سودی برسد بلکه برای آن است جامعه از آن سودمند شود.



دکتر باقری: جلسه‌ی امروز به بررسی تحلیلی انتشارات علوم انسانی با تأکید بر علوم اجتماعی اختصاص پیدا کرده است. ابتدا این رشته را معرفی اجمالی می‌کنیم و جایگاه ترجمه و تألیف در آن را بررسی می‌کنیم. بحث بعد درباره‌ی کاربرد عملی این رشته است و نیز جایگاه تحقیقات در علوم اجتماعی و در پایان نقش زنان در تألیف در زمینه علوم اجتماعی مطرح خواهد شد. از جناب آقای

سوء تفاهم و جهت‌گیری دارد. اینجاست که من فکر می‌کنم صحبت از «آموزش عمومی» برای ما اولویت دارد.

مجری: جناب آقای دکتر الهی، جنابعالی بفرمایید که آیا برای بهبود وضعیت نشر در کشورمان می‌شود تمهیداتی اندیشید یا خیر؟
دکتر الهی: به‌نظر من بخشی از مشکلات نشر به گرانی کاغذ برمی‌گردد. من فقط خدمت‌تان عرض کنم که از آبان‌ماه ۱۳۷۲ تا امروز که خدمت شما هستم، قیمت کاغذ نزدیک به ۲۰ برابر شده، مثلاً کتابی را که پیش از دی‌ماه ۱۳۷۰ چاپ می‌کردید قیمت کاغذ فقط ۱۰ درصد قیمت پشت جلد بود، در صورتی که در حال حاضر نزدیک به ۷۰ درصد قیمت پشت جلد را قیمت کاغذ تشکیل داده است و لذا با این گرانی واقعاً خریدن کتاب دل شیر می‌خواهد. چیزی بیش از ۱۵ درصد پشت جلد نیز عاید مؤلف نمی‌گردد. من برای یک از کتابهای خودم محاسبه کردم دیدم بابت هر ساعت تألیفی که انجام می‌دهم حدود ۲ ریال به من می‌رسد. و لذا تألیف کردن در این شرایط هیچ توجیهی بجز علاقه نمی‌تواند داشته باشد.

در مقابل اینها معتقدم، تمهیدات مقطعی که از سوی مقامات ذیربط انجام می‌گیرد تا زمانی که غیردائمی است فقط یک مسکن است بنابراین اولاً، زمانی وضع کتاب بهبود پیدا خواهد کرد که کمکهای دولت استمرار داشته باشد و ثانیاً، کار مهم دیگری که انجام آن ضروری است توسعه و گسترش کتابخانه‌ها

ادبی نوشته شده بود و کشتی حزبی داشت. غلامحسین ساعدی و جلال آل احمد نیز با مؤسسه همکاری می‌کردند. در این دوره از جنبهٔ تئوریک، تحقیقات کیفیت بالایی نداشتند و جنبهٔ توصیفی‌شان غلبه داشت. در دوره‌های بعدی فعالیت مؤسسه کمتر شد ولی علوم اجتماعی در دانشگاهها به لحاظ آموزشی و تحقیق قوی شدند. به طوری که در حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ اثر تحقیقاتی فقط در مورد طرحهای جامع شهری و منطقه‌ای آمادهٔ چاپ داریم. و نیز تحقیقات در بیرون دانشگاهها بیشتر شده و این برای علوم اجتماعی مشکل بزرگی است. زیرا به رشد علوم اجتماعی دانشگاهی کمک چندانی نمی‌شود زیرا متعلق به سازمانهای شهرسازی و برنامه‌ریزیهاست و در نتیجه استقلال کافی برای انجام کار اساسی ندارند.

ترجمه‌ها در بیرون از دانشگاهها خیلی بیشتر از دانشگاههاست، که گاهی به وسیلهٔ افرادی که در ترجمه حرفه‌ای هستند ولی از لحاظ علوم اجتماعی به اندازهٔ کافی اطلاعات ندارند انجام می‌گیرد. و این از جهتی مفید است زیرا رشد را سرعت می‌بخشند. از جهتی باید گفت جنبهٔ بازرگانی این ترجمه‌ها بر جنبهٔ تخصصی آنها رجحان دارد و در اثر چاپ بعضی از این کتب، اصطلاحات نادرستی رایج شده که ایجاد سوء تفاهم می‌کنند و در ایران هم متأسفانه در بررسی و نقد کتب، از جمله در رشتهٔ علوم اجتماعی، ضعیف هستیم. و بنابراین ترجمه‌ها کلاً از لحاظ کیفی جای بحث دارند

دکتر توسلی تقاضا می‌کند که به معرفی رشتهٔ علوم اجتماعی و توضیح جایگاه تألیفات مربوط به این رشته بپردازند.

دکتر توسلی: فعالیت علوم اجتماعی در ایران با مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران آغاز شد. قبل از آن فقط درسی به نام علم الاجتماع و تعلیم و تربیت در دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی، حدود سال ۱۳۱۷ تدریس می‌شد. در ۱۳۳۸ دورهٔ فوق‌لیسانس علوم اجتماعی در مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی به وجود آمد، البته قبل از آن از رشته‌های مختلف مثل: زبان، الهیات و رشته‌های فنی هم دانشجو می‌توانست در امتحان فوق‌لیسانس علوم اجتماعی شرکت کند. به تدریج تحقیقات کم و بیش میدانی آغاز شد و در مؤسسهٔ تحقیقات حدود ۱۹۸ تحقیق که بیشتر توصیفی بودند، انجام گرفت و عده‌ای پرورش یافتند و سمینارهایی تشکیل شد که مفید بود. سپس مؤسسه، شروع به انتشار سلسله کتابهایی در چهارچوب انتشارات دانشگاه تهران کرد و حدود ۱۴۰ کتاب دربارهٔ علوم اجتماعی چاپ کرد که بعد از انقلاب هم به صورت ترجمه یا تألیف یا تحقیق ارائه می‌شد. ترجمه‌ها دربارهٔ روان‌شناسی اجتماعی، مقدمات جامعه‌شناسی و توسعه بود، تألیفات دربارهٔ تاریخ اجتماعی ایران و آمار و ... بود. در تحقیقات فقط مونوگرافیهای روستاها و عشایر به چاپ رسید، مثل کارهای جلال آل احمد از جمله «تات‌نشینان بلوک زهرا» و «خارک، دُرّ یتیم خلیج فارس» که با بیان و زبان

تحت عنوان علم الاجتماع یا جامعه‌شناسی منتشر شد تا ۱۳۷۱ کتابهای جامعه‌شناسی به ۱۹۷ اثر رسید، در دهه ۳۰ حدود نیم درصد کتاب جامعه‌شناسی تألیف شد. در دهه ۴۰، حدود ۷ درصد و در دهه‌های ۵۰، ۶۰، ۷۰ به ترتیب: ۵۰، ۲۵ و ۵ درصد از کتابهای این رشته تألیف شده‌اند که اوج آن در دهه پنجاه است. قبل از دهه پنجاه و بعد از انقلاب کتابهای مربوط به این رشته کم شده است. البته در سالهای آخر دهه هفتاد کتابهای جامعه‌شناسی زیادی داریم. در رشته جامعه‌شناسی دو گرایش اساسی مطرح است: گرایش اثباتی یا پوزیتویستی و گرایش مارکسی یا مارکسیستی. از تعداد ۱۹۷ کتابی که گفتم، ۴۰ کتاب مربوط به مبانی جامعه‌شناسی است که به نسبت گرایشهای دیگر دانشگاهها به کتاب مبانی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی عمومی نیاز داشته‌اند؛ در مورد جامعه‌شناسی روستایی فقط ۱۵ کتاب، در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ۱۳ کتاب و در جامعه‌شناسی سیاسی ۹ کتاب و در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مجموع ۱۰ کتاب وجود دارد که از ده کتاب ۲ یا ۳ کتاب، بیشتر از بقیه مطرح هستند. قبل از انقلاب در این رشته‌ها کتاب دکتر ادیبی مطرح بوده است که هنوز هم جایگاه خاصی دارد. در رشته فلسفه جامعه‌شناسی نیز حدود ۱۰ کتاب داریم. در مورد روش تحقیق مجموعاً ۱۲ کتاب داریم. در حوزه‌های دیگر تعداد کتابها کمتر است. مثلاً در دوره توسعه ۹ کتاب، در رشته

و باید مترجمان از لحاظ نوع اصطلاحات و درک مفاهیم با اهل تخصص و فن در این رشته هماهنگی ایجاد کنند. در بیشتر دانشگاههای دولتی رشته علوم اجتماعی وجود دارد و دانشگاه آزاد هم در این رشته، تولید انبوه دارد! و حتی در مناطق دوردست این رشته وارد دانشگاه می‌شود، گرچه استاد کافی ندارند!!! در گذشته دوره فوق‌لیسانس علوم اجتماعی مختص دانشگاه تهران بود ولی به تدریج بیشتر دانشگاهها دوره فوق‌لیسانس را دایر کردند.

ترهای فوق‌لیسانس و دکترا در صورتی که روی آنها دقت کافی بشود می‌تواند منبع کار تحقیقاتی بزرگی باشد. اساساً دوره‌های فوق‌لیسانس و دکترا برای کمک به توسعه تحقیقات تأسیس شده‌اند. متأسفانه این تزاها هم عمده‌تاً پراکنده است و از کیفیت سطح بالا و کافی برخوردار نیست. کلاً در این چهل سال زمینه‌های خوبی برای انتشارات و ترجمه و تحقیق و ... فراهم شده که در صورت سازماندهی آن می‌توان به رشد کیفی علوم اجتماعی امیدوار بود.

دکتر باقری: با تشکر از استاد، از آقای دکتر آزاد تقاضا می‌کنم درباره روند تألیفات در علوم اجتماعی مطالب خودشان را بفرمایند:
دکتر آزاد: من شخصاً درباره کتب جامعه‌شناسی در جامعه خودمان بحث می‌کنم. بعضی از کتابها در عین اینکه مربوط به رشته جامعه‌شناسی‌اند، عنوان مربوط به این رشته را ندارند. از ۱۳۲۳ که اولین کتاب این رشته

جامعه‌شناسان، در بهتر شدن وضعیت کتب جامعه‌شناسی، مبانی و نظریه‌ها، روش تحقیق، توسعه، و ... نقش بسیار داشته است. کتابهای نظریه‌های جامعه‌شناسی کنونی قطعاً و مشخصاً بهتر از کتابهای دهه‌های قبل است. به‌طور کلی بهبودی را در مجموع تولید کتب جامعه‌شناسی شاهد هستیم.

دکتر باقری: از خانم دکتر کاظمی‌پور تقاضا می‌کنم در مورد جایگاه تحقیقات علوم اجتماعی مطالبی بیان بفرمایند.

دکتر کاظمی‌پور: به‌نظر من هر کلامی که نوشته می‌شود مبتنی بر تحقیق است، و بنابراین کلیه کتب علوم اجتماعی مبتنی بر تحقیقات هستند. در کتب ترجمه‌شده از زبانهای خارجی جنبه تحقیقات قویتر است ولی در مورد کتب داخلی باید گفت همان‌طور که آقای دکتر آزاد فرمودند بسیاری از تألیفات در ایران ترجمه است که نام تألیف یافته و تألیفات دیگر هم به‌طریق مبتنی بر تحقیق نیست. دکتر توسلی فرمودند بعضی کتب «مؤسسه مطالعات» تحقیق و بعضی تألیف‌اند اما به‌نظر من تألیف هم مبتنی بر تحقیق است. در کلاسهای روش تحقیق می‌گوییم دو نوع تحقیق داریم، تحقیقات میدانی و تحقیقات کتابخانه‌ای یا اسنادی. پس تألیفات هم مبتنی بر تحقیق از کتب و اسناد و مدارک و تحقیقات سایرین است.

برخی از تألیفاتی که در ایران انجام می‌شود به‌قول آقای دکتر آزاد جمع‌آوری مطالب است. از جمله در علوم اجتماعی را

تغییرات اجتماعی ۹ کتاب، در جامعه‌شناسی معرفتی ۴ کتاب، در رشته ادبیات جامعه‌شناسی ۳ کتاب، در رشته تاریخ ادیان یا جامعه‌شناسی دین ۴ کتاب داریم. و در دیگر حوزه‌ها نیز یک، دو یا سه کتاب داریم و در بسیاری از گرایشهای جامعه‌شناسی اصلاً کتاب نداریم. این مشکل خود حکایت از یک جریان و گرایش در جامعه‌شناسی در ایران دارد، گرایشی ناشی از علاقه جامعه‌شناسان به بعضی حوزه‌ها، مثلاً در جامعه‌شناسی معرفتی ۴ کتاب داریم ولی در جامعه‌شناسی سیاسی تعداد کتابها بیشتر است. کتابهای تألیف‌اند و گاهی ترجمه که تعداد تألیف‌ها غالباً بیشتر است. بعضی کتابهای تألیف تقریباً نوعی ترجمه و گردآوری‌اند که با احتساب این کتابها، درصد کتابهای ترجمه خیلی بیشتر است. نیز کتابهای جامعه‌شناسی بستگی به علایق مؤلفان دارد که از کدام حوزه جامعه‌شناسی (اروپا، آمریکا و ...) آمده باشند. در مجموع کتابهای جامعه‌شناسی بهتر شده‌اند و روند رشد کیفیت آنها مثبت بوده است. مثلاً کتابی که در ۱۳۷۳ درباره مبانی جامعه‌شناسی تألیف شده قاعدتاً از کتابهای سالهای ۲۲ یا ۲۳ و ... به لحاظ محتوایی خیلی بهتر، دقیقتر، روشستر و کمی هم انتقادی‌تر است. چون جامعه‌شناس آغازین مسأله‌اش این بوده که مطرح شود و مورد سؤال و کنترل و نقد و بررسی هم قرار نگیرد. در دهه‌های کنونی هر کسی نمی‌تواند دست به تألیف بزند و اگر بزند نیز مورد نقد پنهان و آشکار قرار می‌گیرد. یعنی ایجاد اجتماع یا

ایران به علت کمبود پشتوانه نظری این طوری است. تألیفات در زمینه علوم اجتماعی در ایران به لحاظ کمی خوب بوده؛ ولی در مقایسه با رشد تألیفات سایر علوم عقب است. با توجه به اینکه معضلات اجتماعی جامعه ما فراوان است. در علوم طبیعی به تحقیق چندان نیازی نیست، با توسل به تحقیقات سایر کشورها ممکن است، ولی در مسائل اجتماعی ناگزیر از تحقیق در همان جامعه هستیم که در راه تنگناهای موجود تحقیقاتی در ایران فراوانند. باید اولاً جامعه در مسائل تئوری غنی باشد تا پشتوانه نظری تحقیقات فراهم آید. هیچ سازمانی برای هدایت ترجمه‌ها به سوی زمینه‌هایی که نیاز به ترجمه دارد، وجود ندارد. در نتیجه غنای تئوریک نداریم.

نکته دوم: به دلیل کمبود غنای تئوریک در تحقیقات، بیشتر تحقیقات اجتماعی در ایران توصیفی هستند و اگر جنبه تحلیلی دارند جامع‌نگر نیستند بلکه به مطالعات موردی پرداخته‌اند که غیر قابل تعمیم به کل است. نکته سوم: به هر دو دلیل فوق، از نتایج تحقیقات در ایران استفاده نمی‌شود؛ زیرا هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی تحقیقات ضعیف‌اند و قضیه به صرف چاپ مطلب در نُسخ محدود و خاک‌خوردن در کتابخانه‌ها ختم می‌شود. تحقیقات اجتماعی در ایران به دلیل نبودن سازمان هماهنگ‌کننده گاهی تکراری و غیر ضروری است و گاهی سازمانهای مختلف به صورت خودکفا تحقیقی را سفارش می‌دهند غافل از اینکه جای دیگری

در تحقیقات کاربردی که در ایران حجم زیادی را اشغال می‌کند، کارفرماها معمولاً سازمانها و ارگانهای دولتی هستند و اغلب خودشان ارزیابی‌کننده تحقیقات هستند. که به نظر من صاحب صلاحیت نیستند بنابراین به همین مقدار که نیازهای عاطفی‌شان در تحقیقی برآورده شود بسنده می‌کند و آن تحقیق را قبول می‌کنند. به همین جهت اکثر مجریان درد دلشان این است که ما از تحقیقات انجام شده هیچ استفاده کاربردی نمی‌توانیم بکنیم. نکته دیگر این است که تحقیقات چگونه منتشر می‌شود. کار تحقیقی زمانی با موفقیت و تداوم منتشر می‌شود که اطلاعات آماری‌اش به سرعت از خیرانتفاع ساقط نشود و اطلاعاتش پایدار تر و بادوام‌تر باشد. چون ما در تحقیقات به مطالعات توصیفی بسنده می‌کنیم در نتیجه به یک سری آمار و ارقام اکتفا می‌شود و تحقیق منتشر می‌شود. ناشر می‌بیند که این کتاب فقط دو سال استقبال می‌شود و سپس از دور خارج می‌شود. بنابراین ناشران از چاپ این نوع کتاب

حال حاضر نیز ظرفیت رشدیافتن را دارد. شیمی هم با جابربن حیان شروع می‌شود، و پس از طی دورهٔ افول از غرب سردمی آورد و در دو بیست سال اخیر رشد می‌کند. علم مرزی نمی‌شناسد و ما احتیاج به تحقیق در رشته‌های مختلف در سطح جهان داریم.

البته دولتها از علوم اجتماعی در جهت توجیه سیاست‌گذاریهایشان سوء استفاده می‌کنند. به‌هرحال باید در برابر فشارهایی که به جامعه‌شناس وارد می‌آید مقاومت صورت گیرد. خوشبختانه در کشور ما افرادی بوده‌اند که خوب کار کرده‌اند و این رشته را تا حدودی شناسانده‌اند و به بحث‌های سیاستمداران وارد کرده‌اند. اصحاب علوم اجتماعی به مسئولیت خودشان و به اهمیتی که این رشته به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته دارد باید آگاه باشند.

دکتر باقری: تألیفات رشتهٔ علوم اجتماعی امروزه تا چه حد به مسائل جامعه می‌پردازند و جایگاه این تألیفات در جامعه و در مراکز تصمیم‌گیری در چه حدی است؟

دکتر توسلی: ما در کتابهای مبانی تئوریک، روش تحقیق و در نظریه‌ها کمبود داریم. سالها در دانشکده فاقد کتاب بوده‌اند و دانشجویان با جزوه درس خوانده‌اند و آرزوی حتی یک کتاب را داشته‌اند. و این جزوه‌ها اکثراً مغلوط و ناخوانا بوده‌اند. در چنین شرایطی که حتی خود رشتهٔ جامعه‌شناسی جایگاه خاصی پیدا نکرده است ما نمی‌توانیم مسائل و مشکلات مربوط به آن را حل کنیم. ما در هر رشته‌ای و از جمله جامعه‌شناسی اول باید محقق، استاد،

خودداری می‌کنند.

پس تحقیقات ما جنبهٔ تئوریک و جنبهٔ تحلیلی و جنبهٔ تعمیم‌پذیری اش ضعیف است و ناشران چنین کتابهایی را چاپ نمی‌کنند.

در کنار تحقیقات تاریخی، گاهی گنجاندن یک جدول در یک کتاب شاید معادل نصف زمان نگارش کتاب، زمان ببرد و در کشورهایی مثل کشور ما که تنگناهای تحقیقی داریم بودجه کلی به این قبیل کارهای هزینه‌بر اختصاص یافته است.

دکتر باقری: آقای دکتر توسلی آیا رشتهٔ علوم اجتماعی یک رشتهٔ مورد نیاز جامعهٔ ما بوده یا یک رشتهٔ وارداتی بوده و تألیفاتی که در این مدت تولید شده آیا می‌تواند حلال مشکلات جامعهٔ ما باشد؟

دکتر توسلی: این رشته، حاصل فعالیت‌های ۲۰۰ سالهٔ جهانی است. شاید طرح سؤال به این شکل بهتر باشد که آیا می‌توانستیم در عصر جدید از علوم اجتماعی صرف نظر کنیم؟ علوم اجتماعی به نظر من به دو دلیل جهانی است. یکی اینکه مسائلی از قدیمی‌ترین اعصار مطرح بوده، و دوم اینکه در دوران اسلام این رشته شکوفا شده.

تاریخ‌نگاری منجر به کارهای جامعه‌شناسانه ابن‌خلدون می‌شود که پایه‌گذار علوم اجتماعی است. بنابراین به نظر من این بحث که علم وارداتی است یا نه، مطرح نیست زیرا در اسلام داریم که اطلبوا العلم ولو بالصین، علوم اسلامی تا قرون نهم و دهم در اسلام رشد پیدا کرده و سپس دورهٔ افولی داشته و در

به همین جهت تعداد اساتید جمعیت‌شناسی در ایران کم است. جمعیت‌شناسی یک مقدار به معلومات آمار و ریاضی نیاز دارد. دانشجویان علوم اجتماعی عمدتاً از رشته اقتصاد به این رشته می‌آیند و مقداری واهمه دارند. آنهایی هم که آمده‌اند شاید بر اثر ترغیب و تشویق بعضی از اساتید بوده است. و این مسائل باعث شده که حتی تحصیل‌کردگان این رشته در خارج از کشور معدود باشند.

دکتر باقری: این رشته وقتی پیشرفته‌تر می‌شود به تکنیکهای جامعه‌شناسی می‌رسد؛ در آن مرحله، معمولاً دانشجویان از عدم همراهی اساتید گل‌مند هستند فکر می‌کنند این مطلب صحت داشته باشد؟

دکتر کاظمی پور: این ناشی از همان مسأله کمبود استاد است؛ زیرا اساتید معدودند و همان معدود اساتیدی هم که در جمعیت‌شناسی تدریس می‌کنند بیشتر در بحث نظری وارد شده‌اند؛ یعنی مدعی هستند که جمعیت‌شناسند ولی در اصل جامعه‌شناسی جمعیت را می‌دانند و به بحث نظری مسلط‌اند اما به تکنیکها مسلط نیستند.

دکتر باقری: از آقای دکتر آزاد خواهش می‌کنم وضعیت جامعه‌شناسی در ایران را توضیح بفرمایند.

دکتر آزاد: جامعه‌شناسان ایران را می‌شود به سه تیپ تقسیم کرد. یکی جامعه‌شناسانی که مؤسس و طراح بودند و ایده می‌دادند و به عبارت دیگر تولیدکننده اندیشه جامعه‌شناسی بودند، یک تیپ بسیار وسیع از جامعه‌شناسان

کتاب، دانشجوی فعال و ... داشته باشیم و سپس به مسائل بالاتر بپردازیم. نقش جامعه‌شناسی در برنامه‌ریزیها و سیاست‌گزاریها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بسیار است. در کشور ما متأسفانه رشته‌های علوم انسانی از بی‌توجهی رنج می‌کشند. برنامه‌ریزان باور نکرده‌اند که علوم انسانی می‌توانند نقش مهمی داشته باشند. در نتیجه بودجه و امکانات کمتری به علوم انسانی اختصاص می‌دهند.

امروز دانشجوی عادی حتی وقتی می‌خواهد تری را در دوره لیسانس بگذراند از کامپیوتر در محاسبات آماری و امثالهم استفاده می‌کند. اخیراً تری دیدم که درباره فقر در محلی و دلایلش کار کرده بود و انعکاس این کار علمی زیاد بود و روحیه شنوندگان را بکلی تغییر داد.

احتیاجی نیست که علوم اجتماعی را حتماً در سطح کشور مطرح کنیم، بلکه در سطح برنامه‌ریزیهای محدود هم می‌توانیم مطرح کنیم و من فکر می‌کنم که اگر خودمان کار خودمان را جدی بگیریم دیگران هم مجبور به همکاری خواهند بود.

دکتر باقری: خانم دکتر بفرمایید به چه دلیلی به رشته جمعیت‌شناسی کمتر از رشته‌های دیگر توجه می‌شود و آیا جای پرداخت بیشتر ندارد؟

دکتر کاظمی پور: این نکته‌ای است که من مدت‌ها به آن فکر کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که میزان گرایش دانشجویان رشته علوم اجتماعی به جمعیت‌شناسی ضعیف است؛

مترجمان کتب جامعه‌شناسی رشته اصلی‌شان جامعه‌شناسی نیست. از آقای دکتر توسلی تقاضا می‌کنم که بیان بفرمایند مشکلات ترجمه چه هستند و چه راه‌حلی دارند؟

دکتر توسلی: ترجمه، امری لازم و ضروری است و در هنگام رشد جامعه‌ها چیزی به نام نهضت ترجمه داشته‌ایم. در دنیای امروز حتی آمریکا و فرانسه و ژاپن نیز به ترجمه احتیاج دارند و ترجمه یک مبادله جهانی شده است. اما در علوم اجتماعی نباید ترجمه را محوری کرد که همه چیز به ترجمه ختم شود. باید راه برای تألیف و ابداع نیز باز باشد.

دو اشکال در امر ترجمه وجود دارد یکی جامعه‌شناسانی که مترجم خوب نیستند و یکی مترجمانی که با جامعه‌شناسی به خوبی آشنایی ندارند هر دو دسته به این علم ضربه می‌زنند. بنده موقعی که در مرکز نشر دانشگاهی بودم (در دوره تعطیلی دانشگاهها) حدود ۱۵۰ جلد کتاب به وسیله استادانی که کارشان این بود ترجمه شد و با زحمت خیلی زیاد، ما توانستیم از این تعداد، در حدود هفده یا هجده جلد کتاب را برای چاپ انتخاب کنیم که متأسفانه مرکز نشر هم بیش از سه - چهار جلد از آنها را چاپ نکرد و البته تعدادی هم در بیرون چاپ شد. زیرا کتابها هنگام رسیدگی دقیق اشکالات بزرگی داشتند. یک نمونه از آن ترجمه‌ها همین ترجمه «اخلاق پروتستان، روح سرمایه‌داری» است که به توصیه ما آقای عبدالمعبود انصاری، که آن موقع استاد

هم داریم که اینها با جامعه‌شناسی به صورت شغل برخورد می‌کنند و تیپ سوم گروهی هستند که جامعه‌شناسی حتی شغل‌شان نیست، مثلاً عنوانش محقق یا استاد جامعه‌شناسی است اما گویی کارمند دانشگاه است. البته برای توسعه این علم ما به این سه تیپ نیاز داریم و قرار نیست که همه طراح و تولیدکننده علم جامعه‌شناسی باشند، گروهی هم قرار است کمک‌کننده و اشاعه‌دهنده باشند تا مطلب در سطوح متفاوت مطرح شود. از طرف دیگر جامعه‌شناسی علمی داریم و جامعه‌شناسی عوامانه، که این برای جامعه‌شناسی ایجاد دردسر کرده و اینکه جامعه‌شناسی کاربردی نشده، به دلیل همین است که این وجه عوامانه غالب بوده. این نوع جامعه‌شناسی (عوامانه) همواره مذهب را مورد سؤال قرار داده و به مسائل اجتماعی نپرداخته است.

مثلاً جامعه‌شناسی مارکسیستی که در ایران وجود دارد از همین نوع عوامانه است که مضر است. یک مسأله مهم این است که جامعه‌شناسی غرب از ۲۰۰ سال پیش تاکنون با مسائل اساسی جامعه رودرو بوده و به آنها پرداخته، مثلاً جامعه‌شناسی الآن (سال ۱۹۹۴) در غرب، مسائلش؛ مسائل اساسی جامعه است. مثل زن، جوان، شخصیت، ارزش و بحران اجتماعی. حالا اگر جامعه‌شناسی در جامعه ما خود را از بحرانهای اجتماعی دور کند، معلوم است که نمی‌تواند رشد کند.

دکتر باقری: یکی از مسائل عمده جامعه‌شناسی مسأله ترجمه کتب است. خیلی از

بفرمایند.

دکتر کاظمی پور: در جهان یک دهه و در ایران حدود دو سه سال است که به بحثهای فمینیستی پرداخته‌اند و گرایشهایی پیدا شده، به طوری که، دولت هم کمیسیونهای بانوان را در استانداریها و حتی تمام شهرستانها تشکیل داده است. دو سه مرکز زنان دایر شده و من با یک دید تحقیقی می بینم که اینها در حد تشریفات دایر شده‌اند.

دکتر باقری: آقای دکتر، آیا بحث فمینیسم و مشارکت زنان در جامعه در تألیفات راه یافته است؟

دکتر آزاد: بحث فمینیسم و «زن‌گرایی» را باید از مشارکت زنان در جامعه جدا و تفکیک کرد. در روزنامه‌ها و مجلات، بحث فمینیسم را در چهارچوب مشارکت و فعالیت زن مطرح می‌کنند. اساس بحث فمینیسم این است که در گذشته مرد منشأ جامعه‌شناسی، فلسفه، اندیشه، تمدن‌سازی و ... بوده و از امروز به بعد باید زن باشد. نمی‌گویند پنجاه - پنجاه زن و مرد مطرح باشند بلکه می‌گویند زنها دنیا را تحلیل کنند و محور باشند. جو روشنفکری هم این بحث را تقویت می‌کند و این گرایش در بعضی محافل و سمینارها هست.

دکتر توسلی: امروزه در اکثر کتابهای تئوریک در اروپا و آمریکا مباحثی به نام فمینیسم وجود دارد و وقتی می‌بینند این مطالب وارد کتابهای ایرانی نشده تعجب می‌کنند. علتش این است که فمینیسم در آن مناطق تاریخیچه و جریاناتی دارد و در این زمینه در

دانشگاه مازندران بودند، آن را ترجمه کردند، در همان سال ۶۱ هم برای چاپ آماده بود ولی آن قدر اشکال و نارسایی داشت که مؤسسه نشر حاضر به چاپ آن نشد و دوباره مؤسسه «سمت» مقدار زیادی روی آن کار کرد که می‌دانید باز هم انتقادات زیادی به این کتاب وارد شده است. این مسأله مخصوصاً درباره کتابهای کلاسیک مانند کتابهای ماکس وبر و فرانسیس بیکن نیز صادق است.

کتابهای جامعه‌شناسی به هر حال مشتری زیاد دارد زیرا مثل ریاضی نیست که عده کمی آنها را بفهمند و حتی افراد با تحصیلات کم از روی کنجکاوای هم که شده به سمت آن می‌آیند و در نتیجه بعضی از این کتابها، بازاری هستند.

این ترجمه‌ها یا «روان» است ولی با اصل متن تطبیق نمی‌کند یا با متن تطبیق می‌کند ولی خوش‌خوان نیست.

من معتقدم باید مراکز باشد که وضع این ترجمه‌ها را نقد یا سازماندهی کنند تا افراد محتاط بشوند و هر چیزی را به هر زبانی ترجمه نکنند.

دکتر باقری: اخیراً در بعضی کشورها، بویژه آمریکا دیدگاهی فمینیستی به وجود آمده، یعنی پرداختن به زن و مسائل اجتماعی زن، یا از دیدگاه زن به بررسی مسائل اجتماعی پرداختن در این زمینه در کشور خودمان نیز بحثهایی نظیر نقش و جایگاه زن در توسعه اجتماعی مطرح است. از خانم دکتر کاظمی پور تقاضا می‌کنم در این زمینه مطالبی بیان

که به بررسی وضعیت حال و آینده علوم اجتماعی نظر دارد و طرح نسبتاً وسیعی است که مقدماتش در حال تهیه است.

دکتر باقری: آیا علوم اجتماعی وظیفه‌ای در جهت حل مسائل اجتماعی دارد یا نه، و اگر دارد در زمینه تألیفات علوم اجتماعی این وظیفه به چه نحو باید به مرحله اجرا درآید؟

دکتر کاظمی پور: به نظر من محقق فقط مسأله را مطرح می‌کند. تحقیقات در علوم اجتماعی برای شناخت مسائل است نه برای حل آنها. حل مسأله به عهده برنامه‌ریزان یا مسئولین مملکت است. رسالت ما در این است که مسأله را خوب بشناسیم. و این مستلزم این است که بر روشها مسلط باشیم. و تئوریه‌ها را خوب بشناسیم. و نباید وابستگی داشته باشیم و برای خوشایند این و آن مطلب بنویسیم. بعد از آن مسئولین باید راه‌حل را ارائه کنند.

دکتر توسلی: استفاده از علوم اجتماعی و هر علم دیگری دو طرف دارد. یکی عرصه خود آن علم و کارها و تحقیقاتی است که انجام می‌شود. دیگری درخواستهایی است که برای تحقیقات می‌شود. معمولاً یک استاد به تنهایی نمی‌تواند به کارهای تحقیقاتی پردازد. و حتی اگر چنین کاری هم کرد معلوم نیست از آن استفاده‌ای بشود. در کشور ما اولین مسأله این است که باید برای کار علمی تقاضا باشد، که متأسفانه برای کار علمی به‌طور کلی تقاضا نیست. بلکه تصمیمات بیشتر آنی است. طرز تلقی علمی این است که مسائل اساسی مطرح بشود تا مشخص شود که این مسائل اساسی در

آنجا مطالعاتی انجام گرفته است که در شرایط فعلی ایران مطرح نیست. آن‌گونه بحث کردن از نظر اعتقادات ما شدیداً به خانواده لطمه می‌زند. ترجمه عین آن مطالب در کتابهای ما نه به لحاظ تئوری و نه به لحاظ حیات اجتماعی در شرایط فعلی لزومی ندارد.

اما جایگاه زن، فکر زن، اشتغال زن، مطالعه درباره زن به غایت در ایران مورد نیاز است و کمتر دانشجوی دختری هست که به من برای تز رجوع کند و من هدایتش نکنم به این که درباره زنان کاری انجام دهد. بحث زن در ایران غیر از تئوری فمینیسم است و اینها را نباید با یکدیگر مخلوط کرد.

دکتر باقری: از آقای دکتر توسلی سؤال شده که با توجه به اینکه مسئولیت جامعه‌شناسی ایران را به عهده دارید، چه اقدامی در جهت بهبود وضع تألیف و نشر در زمینه علوم اجتماعی صورت گرفته و خود شما چه نقشی در این زمینه داشته‌اید؟

دکتر توسلی: انجمن علوم اجتماعی بیش از یک سال نیست که فعالیت خود را شروع کرده و کارهای مقدماتی را به انجام رسانده و با این حال دو مسأله در طرح داریم که اگر تحقق پیدا کند امیدواریم کمکی در این زمینه‌ها باشد. یکی، یک گردهمایی است که احتمالاً در مازندران برگزار خواهد شد و به بحث علوم اجتماعی و آموزش و تحقیق و کتاب در زمینه علوم اجتماعی می‌پردازد. کار دیگر، طرحی است که به فرهنگستان پیشنهاد کرده‌ام که متأسفانه تا به حال از لحاظ بودجه تأمین نشده

نشر در یک جامعه، به منزله نظر کردن به وضعیت معرفتی آن جامعه است. و ارزیابی عملکرد نشر، به معنای ارزیابی گرایشهای فکری و معرفتی در آن جامعه می باشد. بنابراین، در این نشست، بیش از آنکه قصد ارائه گزارش داشته باشیم، قصد بررسی و تحلیل و ارزیابی وضعیت نشر در این علوم را در نظر داریم که در این زمینه می توان به سه محور اساسی اشاره کرد.

۱. بررسی وضعیت علوم انسانی و بویژه وضعیت علوم تربیتی و روان شناسی در جهان ایران. این بررسی از این رو حائز اهمیت است که ارزیابی وضعیت نشر با روشن شدن موقعیت این علوم رابطه مستقیم دارد. بدین معنی که نشر تابعی از حرکتهای این علوم است. البته، نه به این معنا که نشر متأثر از عوامل دیگر نیست، بلکه به این معنا که از مهمترین عوامل تعیین کننده در این مسأله همین «سطح علم» است. به طور مثال، در شرایط معمول و بدون فرض ثابت بودن دیگر متغیرها، اگر علم در شاخه ای گسترش یابد، اثر این گسترش را می توان در انتشارات مشخص و مشاهده کرد. بنابراین لازم است که وضعیت این علم را در ایران و جهان مورد توجه و ارزیابی قرار دهیم و با مقایسه ای میان این دو به خلاءهای ویژه ای که در جامعه ما وجود دارد، پی ببریم.

۲. این محور که نسبت به محور اول کمتر نظری است، بررسی وضعیت نشر است. در اینجا باید نگاهی به روند وضعیت نشر کتابها و مقاله های تحقیقی که تا به حال به چاپ رسیده

هم همین طور بود. مثلاً در جامعه شناسی حقوقی دو کتاب ترجمه شده و می دانیم جامعه شناسی حقوقی خیلی مهم است. ما در این رشته ها که ارتباطی هم با دیدگاههای فلسفی دارند احتیاج به کسانی داریم که دارای تخصص بالا باشند. الان هم همه دنبال ترجمه و تدریس و تألیف کتابهای مبانی جامعه شناسی هستند، افراد، از رشته های تخصصی می گریزند.

غیر از رشته های کلاسیک جامعه شناسی، در شاخه های دیگر مثل جامعه شناسی زنان و جوانان احتیاج زیادی به کتاب احساس می شود به طوری که، کتابهای تألیفی، یا حتی ترجمه خوب در این رشته ها نداریم. به این دلیل که تعداد جامعه شناسان کافی نیست. در آمریکا، تنها در زمینه جامعه شناسی دینی، پانصد جامعه شناس وجود دارد که کارشان فقط تحقیق است آن هم، در رشته ای که خیلی از افراد فکر می کنند کسی در آنجا به آن نمی پردازد.

امیدواریم در آینده افرادی باشند که فقط راههای کوییده شده را طی نکنند و به دنبال راههای تازه بروند.



دکتر باقری: بحث حاضر بررسی و ارزیابی وضعیت نشر در علوم انسانی، با تأکید بر روان شناسی و علوم تربیتی است. برای مقدمه، این نکته قابل ذکر است که نگاه به وضعیت

دانشگاههای معتبر کشور، آزمایشگاه روان‌شناسی تجربی مجهز و استاد آن وجود ندارد. این یکی از دلایل مهم عقب‌ماندگی کشور ما در مقایسه با کشورهای دیگر است. به هر حال، ما باید دانشجویان را با کار تجربی به گونه‌ای تربیت کنیم که وقتی وارد جامعه می‌شوند، متخصص باشند و حال آنکه در کلاسهای ما همچنان نظریه‌های قدیمی تدریس می‌شود. در صورتی که در کشورهای دیگر، فی‌المثل، در سوئیس که خاستگاه ژان پیاژه است، وضعیت به گونه‌ای دیگر است.

دکتر باقوی: اگر ممکن است، به زمینه‌هایی که مورد غفلت واقع شده‌اند اشاره‌ای داشته باشید.

دکتر حجازی: برای مثال باید به فقدان آزمایشگاه تجربی روان‌شناسی و تأثیر آن در کارایی آموزش اشاره کرد. نظریه‌های مختلفی در کلاس درس بیان می‌شوند اما دانشجوی نمی‌داند که باید چه کار کند. به این دلیل که ما نمی‌توانیم آن نظریه‌ها را که جملگی تجربی‌اند، به صورت عینی و تجربی در آزمایشگاه به او نشان بدهیم. اینجاست که باید گفت ما در زمینه روان‌شناسی تجربی مشکل داریم. مثال دیگر، روان‌شناسی اجتماعی است که در دنیا از مهمترین رشته‌ها است اما در کشور ما، که می‌تواند مناسبترین مکان آزمایشگاهی برای این قبیل تحقیقات باشد، این رشته را نداریم.

دکتر باقوی: در همین زمینه، از آقای دکتر دُرّانی خواهش می‌کنیم نظرات خویش را

و به بازار عرضه شده، داشته باشیم، آنگاه ارزیابی موازنه‌هایی را که از این آثار انتظار می‌رود وجود داشته باشد، مورد بحث قرار می‌دهیم.

۳. محور سوم، ارزیابی نمایشگاه بین‌المللی کتاب است. به جهت این که این نمایشگاه را می‌توان آئینه تمام‌نمایی از وضعیت نشر جامعه خود و تاحدی جامعه جهانی دانست. با در نظر گرفتن این سه محور، ابتدا از خانم دکتر حجازی تقاضا می‌کنم که دربارهٔ محور اول توضیحات خود را بفرماید. دکتر حجازی: با تشکر از جهاد دانشگاهی که این فرصت را به وجود آورده، تا ما در اینجا بتوانیم برخی از مسائلی را که در رشته خودمان وجود دارد، مطرح کنیم. به طور کلی، وقتی قصد داریم که از رشته روان‌شناسی صحبت کنیم، می‌بینیم که این رشته علمی با همه ابعاد زندگی فرد و اجتماع ارتباط دارد. در حدی که امروزه در همه کشورهای جهان از گستردگی فراوانی برخوردار است. در حالی که، این مسأله در کشور ما برعکس است. به طور مثال، در حال حاضر شاخه‌های تخصصی رشته روان‌شناسی در دانشگاههای کشور ما بسیار محدود است. فی‌المثل فاقد رشته مستقلی به نام روان‌شناسی اجتماعی هستیم. در نتیجه این گونه محدودیتها، سطح تحقیقات در این زمینه‌ها پایین است. به طوری که کشور ما، از جهت تحقیقات علمی در سطح خیلی پایینی قرار گرفته است.

نکتهٔ دیگر این است که حتی در

بفرمایند.

دکتر درانی: من زاویه دیگری را باز می‌کنم و به همین منظور دو نکته را مطرح می‌کنم که اولین آن با بحثی که خانم دکتر فرمودند رابطه مستقیم دارد. و نکته دوم، با علم و طریق اشاعه آن در اجتماع رابطه پیدا می‌کند. شنیده‌ایم که بارها اشاره داشته‌اند به این که علم در جامعه ما «کار آبی» ندارد و ما این مسأله را به خصوص در باره علوم تربیتی زیاد شنیده‌ایم. به اعتقاد من مشکل ما، نه خود علم بلکه «رسیدن به علم» است. حال فرق نمی‌کند که علم تجربی یا علم انسانی. علم در کشور ما، یک پدیده وارداتی است. به عبارت دیگر، علم در بستر فرهنگ و تمدنی دیگر، و با نیاز و انگیزه دیگری به وجود آمده است به طوری که فرآورده‌های مخصوص به خود را هم دارد. و عده‌ای می‌آیند این فرآورده‌ها را وارد جامعه ما می‌کنند. این کار سالهاست برای جامعه ما به ویژه برای جامعه علمی ما تولید مشکل کرده است؛ مشکلی که من آن را به عنوان «دوگانگی» میان چگونه رسیدن به علم و خود علم مطرح می‌کنم. واقعیت این است که آنچه ما در اختیار داریم و گمان می‌کنیم که علم است، علم نیست. اینها ازده‌های میوه علم است و ناکارایی آن نیز در این جامعه به همین دلیل است. در علوم انسانی، این دوگانگی و در نتیجه این عدم کارایی بوضوح دیده می‌شود. به همین دلیل تحقیقات و مطالعات انجام شده در این علوم نتوانسته‌اند مشکلی را از سر راه بردارند و یا راه حلی برای آن بیابند.

نکته دوم، این است که در کشور ما، اکثر تألیف‌هایی که انجام می‌گیرد هیچ فکر و نظریه بدیع و جدیدی را مطرح نمی‌کنند و مطالب اکثراً تقلیدی است. بنابراین نه تنها، در اغلب شاخه‌های علم پیشرفتی مشاهده می‌کنیم بلکه آن چیزی هم که موجود است مفید فایده نیست. یک تألیف باید انسان را در یافتن دیدگاهها و افقهای جدید علمی یاری نماید و قلمرو شناخت او را توسعه دهد. یک تألیف باید انسان را همچون پرنده‌ای از آشیان مأنوس‌اش برگیرد و به سوی افقهای جدیدی رهنمون کند. همین افقهای جدید است که با پیدایش خود، ابزار و وسایل جدید هم ایجاد می‌کند. دقیقاً این همان رابطه‌ی است که میان علم و تکنولوژی مغرب‌زمین وجود دارد. به طوری که در آن‌جا، علم توانست تکنولوژی را به وجود آورد. تکنولوژی، بر خلاف پندار گروهی نتیجه علم است و نه خود آن. بنابراین پیدایش معرفت نو و افق نو به پیدایش وسایل جدید کمک می‌کند و پیدایش وسایل نو به محقق جسارت می‌بخشد تا این افق‌های نو را در فعالیت‌های علمی خود به کار گیرد. و این سر توسعه روزافزون شاخه‌های گوناگون علم است. با چنین تحلیلی به نظر می‌رسد که جامعه ما نیازمند مکانیزمی است که با آن بتواند عقربه‌های ساعت پیشرفت علم را در هر رشته‌ای دائماً جلو بکشد. این مکانیزم را تنها می‌توان در درون «تألیف»‌هایی که منتشر می‌شوند، گنجانید. در جامعه ما، وضعیت نشر و تألیف به ویژه در شاخه‌های علوم تربیتی و

مفاهیم علوم جدید بدین معنا است که ما هنوز نسبت حقیقی‌ای را که باید با این علوم بیابیم، نیافته‌ایم و در نتیجه زبان آن را هم پیدا نکرده‌ایم و به همین دلیل تألیفاتی را هم که عرضه می‌کنیم عقیم هستند و در تغییر جهان خارج نیز ناتوان.

دکتر باقری: در یک جمع‌بندی، به نظر می‌رسد که خانم دکتر حجازی بیشتر بر عدم امکانات و محدودیت رشته‌های روان‌شناسی، تأکید فراوان داشتند. آقای دکتر دُرّانی نیز درباره «دوگانگی» در کلیه رفتارهای جامعه و حوزه‌های علمی و نقشی که نشر در این خصوص دارد، صحبت کردند. ایشان معتقد بودند که نشر در ایران به دلیل وجود دوگانگی فرهنگی و انتقال نامتعادل علم جدید دچار بحران است و همچنین به مشکلات زبان فارسی و تأثیر آن بر نظام نشر اشارات سودمندی داشتند. اکنون از خانم دکتر حجازی می‌خواهیم بحث خود را درباره وضع نشر کتابهای روان‌شناسی تا سال ۱۳۶۵ آغاز نمایند.

دکتر حجازی: با نگاهی به آمار کتابهای منتشره تا سال ۶۵، در زمینه روان‌شناسی مشاهده می‌کنیم که بالاترین تعداد عناوین و بیشترین میزان انتشار به ترتیب به روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی تربیتی تعلق داشته و نشر کتابهای روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی رشد در پائین‌ترین حد بوده است. در واقع وضعیت نشر این کتابها با رشته‌هایی که در دانشگاهها وجود دارد رابطه

علوم اجتماعی، شدت بحرانی است. بحرانی که من عامل اساسی آن را «دوگانگی» فرهنگی و انتقال نامتعادل «علم جدید» می‌نامم. و نشانه وجود آن، همین تشنجهایی است که در حوزه‌های فرهنگی-اجتماعی مشاهده می‌کنیم. و متأسفانه، کتابها و تألیف‌های ما قادر نیستند نقش آن «مکانیزم» را ایفا کنند. در اینجا مناسب است که مشکل بنیادی‌تری را در بحث نشر و اشاعه علم جدید طرح کنیم و آن مسأله «زبان علم» است، که شاید در حوزه معرفت‌شناسی علم این مهم‌ترین مسأله‌ای است که امروزه در جامعه ما مطرح است.

در حال حاضر، زبان فارسی باید پاسخ‌گوی نیازهای ما در زمینه علمی باشد که خاستگاه آن بستر فرهنگ و تاریخ گذشته ما نیست. و به عبارت دیگر، واژه‌های زبان فارسی با مفاهیم و الفاظ علم جدید بیگانه است و در دامن و مواجهه با آن پرورده نشده است. بطور مثال، معادلهای فارسی که برای اصطلاحات لاتین در رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی برگزیده شده، واژه‌های کارآمد طوری که از سلاست شیوه گفتاری مأنوسی برخوردار باشند، نیستند. گنگی و نارسایی زبان فارسی در متون مربوط به علوم جدید که ما شاهد آن هستیم، به دلیل عدم رشد آن در سرزمین فرهنگ و تاریخ این علوم است. بنابراین هر علمی زبان خاص خود را تولید می‌کند و درجه تکامل زبان در هر علمی تابعی از رشد آن علم است و بلکه هر دو با هم تکامل پیدا می‌کنند و نارسایی زبان ما در بیان

کرده و سپس از مترجمان متخصص بخواهند که این کتابها را ترجمه کنند. در صورتی که، اگر در گذشته اقدام به چنین عملی کرده بودند بسیاری از کتابهای غیر درسی منتشر شده، امروز برای اغلب استادان و دانشجویان قابل استفاده بود.

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود، این است که ما در زمینه انتشار نشریه‌های علمی بسیار ضعیف هستیم. و در نهایت این که میزان انتشار نشریه‌ها و مجله‌های تخصصی بسیار پایین است. این مسأله باعث می‌شود که متخصصین و استادان دانشگاهها ندانند که هر دانشگاهی از نظر علمی چه کار کرده است و مثلاً محتوای پایان‌نامه‌های هر دانشگاه در سطح تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری چیست. در حالی که، اگر نشریه منظمی داشته باشیم می‌توانیم از خبرهای علمی-تخصصی مطلع شویم و حتی از مقاله‌های دانشجویان استفاده کرده و اطلاع‌رسانی را به حد مناسبی برسانیم.

نکته دیگر این که برخی از کتابهای علمی با وجود برخورداری از کیفیت مطلوب تجدید چاپ نمی‌شوند و کلام آخر این که وضعیت نشر در این رشته‌ها در مقایسه با کشورهای پیشرفته ضعیف است.

دکتر باقوی: آقای دکتر درانی اگر در مورد ارزیابی وضعیت نشر، خلاءهای موجود و نقاط قوت آن مطلبی دارید بفرمایید.

دکتر درانی: در مورد تألیفات حوزه علوم تربیتی، قسمتی از گفته‌های خانم دکتر حجازی

مستقیم دارد. همچنین مطالعات نشان داده‌اند که از یک سو، میزان انتشار کتابهای روان‌شناسی نسبت به میزان انتشار کتابهای دیگر بسیار پایین‌تر است و از سوی دیگر، هیچ نوع هماهنگی بین نیازهای دانشگاهی و کتابهای منتشره وجود ندارد. به عبارت دیگر، پیش از آن که نسبت به چاپ کتابی اقدام شود با استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاهها مشورتی نمی‌شود. در حالی که، اگر این هماهنگی به وجود بیاید، احتمال این که تا حدی کمبودهای اساسی برطرف شود، بیشتر می‌شود. نکته دیگر، این است که ما مشاهده می‌کنیم که کتابی در آن واحد توسط چند مترجم ترجمه می‌شود در حالی که اگر انجمن روان‌شناسی در ایران فعال باشد شاید چنین اتفاقی رخ ندهد. نکته دیگر نشر دو دسته کتابهای بازاری و دانشگاهی است که اخیراً در سطح وسیعی وارد بازار کتاب شده، از این میان برخی از کتابهای دانشگاهی که برای ترجمه آنها از بهترین متخصصین استفاده شده، بسیار موفق بوده‌اند و برخی دیگر از این کتابها دارای ترجمه‌های نامفهوم هستند بطوری که دانشجویان دچار سرگردانی می‌شود به طور مثال، این مشکل برای دانشجویان پیش می‌آید که برای یک اصطلاح دو ترجمه متفاوت را مشاهده می‌کند و او درمی‌ماند که کدام یک درست است. علاوه بر این، مشکل دیگری که وجود دارد، این است که دسترسی به کتابهای خارجی بسیار دشوار است. ناشران می‌توانند فهرستی از نیازمندیها و احتیاجات استادان را جمع‌آوری

این مسأله‌ای است که در سازمان سمت هم پیشنهاد شده است.

دکتر باقری: چند نکته را هم من اضافه می‌کنم. به نظر من در مسأله نشر اعم از ترجمه و تألیف، در رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی، از فقدان موازنه‌هایی رنج می‌بریم.

۱. که اولین آنها عدم موازنه بین ترجمه و تألیف است. یعنی اگر نوشته‌های تألیفی و ترجمه‌یی را با یکدیگر مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که میزان نوشته‌های تألیفی کمتر از نوشته‌های ترجمه‌ای است. و می‌دانیم که میزان تألیف از خلاقیت‌های افراد جامعه و میزان ترجمه از ضعف فکری جامعه حکایت می‌کند. بنابراین اگر میزان ترجمه بیش از تألیف باشد قابل تأمل است. و به عبارت دیگر نوعی نشانه ضعف و بیماری جامعه است. و لذا یک زنگ خطر است. البته خود ترجمه زیاد بد نیست و نوعی تبادل علمی با دیگر جوامع است.

۲. عدم موازنه دیگر، عدم موازنه بین تألیف و تحقیق است. منظور از تحقیق، تحقیقات کوتاه‌مدت است که بتواند به صورت مقاله منتشر شود. درحالی‌که بخش تحقیق باید خیلی فربه‌تر از بخش تألیف باشد. در جامعه ما برعکس جوامع غربی تعداد مؤلفان بسیار بیشتر از تعداد محققین است. و لازم است از یک سو میان دو بخش تألیف و تحقیق موازنه برقرار شود و از سوی دیگر، تألیف باید تابع تحقیق باشد.

۳. مسأله دیگر، عدم موازنه کتابهای درسی دانشگاهی و کتابهای غیردرسی

برای این رشته هم صادق است. در ترجمه‌ها و انتخاب عناوین کتب علمی هم، مقدار زیادی سلیقه و گرایش افراد وجود دارد. یعنی ما معیار خاص و از پیش تعیین شده‌ای در این رشته‌ها نداریم. به‌طور مثال، مترجمی از کتابی خوش می‌آید و آن را ترجمه می‌کند. البته تا حدی مسائل مادی هم در انتخاب عنوان و ترجمه کتاب دخالت دارد. به‌خصوص، علاقه زیادی نسبت به ترجمه کتابهای روان‌شناسی وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت بیشتر تألیفات، تقلیدی و اقتباسی است. مشکل تألیف علمی در این رشته‌ها این است که کتاب تألیف شده در نتیجه تحقیقات مؤلف نوشته نشده است. به‌طور مثال، درس جامعه‌شناسی آموزش و پرورش درسی است که بر تحقیقات محلی تکیه دارد و ما نمی‌توانیم مسائل آموزشی مدارس مثلاً شهر شیکاگو را بیاوریم در ایران مطرح کنیم. در ترجمه‌ها هم مشکل زبان علمی را داریم و اینکه خیلی از مطالب را سلیقه‌ای ترجمه می‌کنیم. در کتابهای دانشگاهی به‌خصوص در رشته علوم تربیتی، مشکل دیگر این است که موضوعها با هم تداخل دارند، شاید یکی از عیب‌ها این باشد که کتابهای مهم دانشگاهی و علمی ما را یک نفر می‌نویسد. در صورتی که در اروپا کتابهای علمی بسیار عمیق را چند مؤلف می‌نویسند. در جامعه ما کار گروهی در این زمینه کار ناموفقی است. درحالی‌که در رشته‌هایی مانند علوم تربیتی، که به‌عنوان دانش میان‌رشته‌ای مطرح است، تألیف کتاب بایستی به‌صورت گروهی انجام شود. و

جامعه‌ها از نظر نقادی بسیار خردسال است. و به همین دلیل ناشران به کتابهایی که به نقد می‌پردازند بها نمی‌دهند.

۶. عدم توازن دیگر در خود آثار ترجمه شده است. میزان ترجمه در بعضی رشته‌ها بالاست و در بعضی دیگر پایین. اما اشاره‌ای بر این است که در زمینه‌های جدید تحقیقاتی و رشته‌های نوخاسته در خارج، کتاب ترجمه شده بسیار کم است که این دلایل گوناگونی می‌تواند داشته باشد. وضع دیگری در جامعه وجود دارد و آن این است که به‌طور مثال در کشورهای غربی، روان‌شناسی رفتارگرایی به حالت انزوا درآمده است درحالی‌که در جامعه ما هنوز این قبیل کتابها ترجمه می‌شود.

محور سوم را که مربوط است به وضعیت نمایشگاه بین‌المللی کتاب، شروع می‌کنیم. می‌خواهیم بینیم نمایشگاه کتاب به عنوان تجلیگاه وضعیت نشر در جامعه مادر حال حاضر، از چه وضعیتی برخوردار است. ابتدا از خانم دکتر حجازی می‌خواهیم ارزیابی خودشان را در این مورد بیان بفرمایند.

دکتر حجازی: به طور کلی، برگزاری نمایشگاه کتاب ایده بسیار خوبی است. وجه تمایز نمایشگاه امسال با سالهای قبل در این است که امسال نمایشگاه کتاب، را مسقیماً عرضه می‌کرد. به طوری که همه ما شاهد تراکم زیادی بودیم. نکات مهمی که درباره نمایشگاه امسال باید به آن اشاره کرد این است که اولاً توزیع کتاب خوب صورت نگرفت. ثانیاً کتب جدید انتشار خارجی، در نمایشگاه عرضه

دانشگاهی است. در جامعه ما کتابهای درسی بیشتر از کتابهای غیردرسی چاپ می‌شوند. به این دلیل که کتابهای درسی در مقایسه با کتابهای تحقیقی از فروش بیشتر برخوردار است. لذا ناشران کتابهای تحقیقی را به علت فقدان مشتری، برای انتشار قبول نمی‌کنند. این مسأله نشانگر این است که در جامعه ما مردم اهل تحقیق نیستند.

۴. عدم موازنه دیگر در نشر، عدم موازنه میان روان‌شناسی و تعلیم و تربیت است. میزان ترجمه در روان‌شناسی نیز بیش از تألیف است. به‌طور مثال در سال ۱۳۶۶، ۳۳ ترجمه و ۱۳ تألیف در روان‌شناسی، و ۵ ترجمه و ۲۴ تألیف در علوم تربیتی داشته‌ایم. در همین آمارها می‌بینید با اینکه تألیف و ترجمه در علوم تربیتی کلاً بیشتر از تألیف و ترجمه در روان‌شناسی است، ولی تیراژها در انتشار کتابهای روان‌شناسی بیشتر از انتشار کتابهای تعلیم و تربیت است. اینکه چرا تیراژ در روان‌شناسی بالاتر است، استنباط بنده این است که ناشران وقتی احساس کنند خریدار برای کتابی زیاد است، تیراژ را افزایش می‌دهند. مثلاً تیراژ کتابهای درسی بالاست. بالا بودن تیراژ کتابهای روان‌شناسی نشانگر این است که درخواست مردم نسبت به انتشارات روان‌شناسی بیشتر بوده است.

۵. عدم توازن دیگر در نشر، عدم توازن میان ترجمه‌ها و تألیفات از سویی و نقد از سوی دیگر است. می‌دانیم که نقد از وجود تفکر در جامعه خبر می‌دهد، ولی متأسفانه

بلکه این کمبود حاکی از ضعف عمیقی در برگزاری نمایشگاه است. نکته دوم اینکه حتی کتابهای خارجی موجود در نمایشگاه، جدیدالانتشار نبودند. و این بسیار نگران‌کننده است که نمایشگاه ما تبدیل به بازار فروشی برای کتابهای به فروش نرفته خارجی شود. به نظر من این مسأله مهمی است و باید علت وجود چنین نقیصه‌ای را در نمایشگاه بیایم. در نهایت اینکه کتابهایی هم که در زمینه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت وجود داشت، قابل توجه نبودند. این نکات باید در نمایشگاه آتی در نظر گرفته شود تا از نظر اقتصادی و علمی مغبون نشویم.

شد که این مسأله به دلیل عدم هماهنگی میان نیازهای دانشگاه و برگزاری نمایشگاه است. اما در بخش غرفه‌های داخلی، شاهد فعالیت نشریه‌های کشور بودیم.

دکتر باقری: من هم چند نکته درباره وضعیت نمایشگاه امسال عرض می‌کنم. اولاً در بخش کتابهای خارجی، کتب مربوط به علوم انسانی بسیار کم بود. درحالی که کتابهای مربوط به رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی و کامپیوتر به وفور دیده می‌شد. این مسأله به این معنا نیست که کتابهای جدیدی در زمینه علوم انسانی در جهان، به چاپ نرسیده و یا اینکه ما در علوم انسانی از این کتابها بی‌نیاز هستیم،

